



فرازی از زندگی شهید حسین مقاری از شهدای عملیات کربلای ۵ در گفت‌وگو با برادر شهید

حسین را با همان لباس‌های بسیجی‌اش دفن کردیم

■ **علیرضا محمدی**

شهید حسین مقاری از رزمندگان گردان تخریب بود که در خلال عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. از گردان تخریب و اخلاص و ایمنان رزمندگاناش خاطرات بسیاری بر جای مانده است، چنانکه شهید مقاری نیز در مراقبت نفس و خودسازی شهیره همزمانش بود. نکته جالب در زندگی این شهید و شهیدایی مانند او در این نکته است که غالب آنها در سنین نوجوانی قرار داشتند. با این وجود خیلی زود قدم در مسیر مبارزه می‌گذاشتند و مسیر بالندگی و حرکت رو به اوج را در پیش می‌گرفتند. حسین مقاری در زمان شهادت تنها ۱۸ سال داشت. در حالی که خط مبارزه را از ۱۰ سالگی و حضور در تظاهرات انقلابی آغاز کرده بود. گفت‌وگوی ما با حسن مقاری برادر شهید بر آن است تا گوشه‌هایی از زندگی این شهید کربلای ۵ را پیش‌رو قرار دهد.

حسین موقع شهادت‌ش نوجوانی ۱۸ ساله بود، از چند سالگی وارد بحث مبارزه و جهاد شده بود؟

حسین متولد سال ۴۷ در منطقه ۱۷ تهران بود. یک محله جنوب‌شهری که عموم اهالی‌اش مذهبی و از قشر متوسط رو به پایین هستند. ما هم یک خانواده مذهبی داشتیم. موقع انقلاب حسین فقط ۱۰ سال داشت. اما آن زمان خیلی از بچه‌ها زود به بلوغ فکری می‌رسیدند و حسین هم همین طور بود. به اندازه خودش در فعالیت انقلابی شرکت می‌کرد. انطور که بعدها شنیدم و خودم هم چیزهایی به یاد دارم، به تظاهرات می‌رفت و فعالیت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب شهید به جهت علاقه‌ای که به کارهای فرهنگی داشت، وارد بسیج شد. سال ۵۹ که موعج شروع شد، سن حسین به جبهه و جنگ قد نمی‌داد. منتها بیکار نشست و یکسری آموزش‌های مقدماتی را در بسیج گذراند. منتظر فرصتی بود تا بتواند اعزام شود و به محض اینکه به ۱۵ سالگی رسید، شانس‌ماش را دستکاری کرد و به جبهه رفت. البته این کار را با اجازه پدر و مادرمان انجام داد. یکی از خصوصیات اخلاقی‌اش این بود که به والدینمان بسیار احترام می‌گذاشت.

چطور شد سرر از گردان تخریب درآورد؟

گردان تخریب جای رزمنده‌هایی بود که اخلاص و ایمنان را در کنار تخصص و مهارت‌های آموزشی توانان داشتند. حسین هم در یادگیری آموزش‌ها استعداد داشت و هم سعی می‌کرد خودش را کند. همین خصلت‌ها او را به گردان تخریب کشاند. من خودم بعدها توانستم مدتی فضای جبهه‌ها را درک کنم. در میان رزمنده‌ها، بچه‌های تخریب حال و هوایی داشتند. آدم گاهی وصف آنها را می‌شنیدم پیش خودش فکر می‌کرد که این خصوصیات مختص اولیای خداست ولی هر کسی که خودش می‌کند و مراقب نفسش باشد، به چنین مقامی می‌رسد. اغلب رزمنده‌ها چنین خصوصیتی داشتند، منتها بچه‌های تخریب در خودسازی و تقویت معنویات پیش‌رو بودند. حسین هم تصمیم گرفته بود در چنین مسیری قدم بردارد. خصوصاً که شهادت پسر خاله‌مان اسدالله (حمید) زند تأثیر زیادی روی او گذاشت.

خوب است یادی از شهید زند داشته باشیم، ایشان چه زمانی به شهادت رسیدند و واکنش حسین به شهادت

پسر خاله‌اش چه بود؟

اسدالله (حمید) زند پسر خاله‌مان بود. بچه زحمتکشی بود و از کودکی به پدرش در کشاورزی کمک می‌کرد. وقتی به سن خدمت رسید، اقدام کرد و به شهر بوکان اعزام شد. زمان جنگ گردان‌های جندالله برای مبارزه با ضد انقلاب در بیشتر مناطق کردستان تشکیل شده بود. اسدالله هم در یکی از این گردان‌ها مشغول شد. بیشتر فعالیت‌شان پاکسازی روستاها و مناطق آلوده به وجود ضدانقلاب بود. تابستان ۱۳۶۴ اسدالله در درگیری با ضدانقلاب به شهادت رسید. آن زمان ۱۹ سال داشت.

پیکرش را روز ۲۱ مردادماه ۱۳۶۴ در جوار آستانه مقدس حضرت امامزاده ابوطالب(ع) روستای آدران به خاک سپردند. تازه شهید شده بود که حسین به مرخصی آمد. از شنیدن خبر شهادت اسدالله حالت عجیبی داشت. در مراسم خیلی پررنگ شرکت می‌کرد. پادم است یکی از سخنرانی‌های شیخ حسین انصاریان را که در مورد مقام شهید و منزلت پدر و مادر شهدا بود، تهیه و در مراسم شب هفتم اسدالله پخش کرد. بعضی از افراد قایل که قبلاً خون شهید را هدر رفته می‌دانستند بعد از شنیدن سخنان حسین که از توجه ویژه خدا به شهید و خانواده شهدا می‌گفت، متحول شدند و نظر‌شان در مورد اسدالله و خانواده‌اش تغییر کرد.

اشاره‌ای به تزکیه نفس شهید مقاری کردید، در این خصوص خاطره‌ای دارید؟

اتفاقاً یکی از همزمانش می‌گفت حسین کاندزی به همراه داشت که در آن گناهای کبیره را جدول‌بندی کرده بود. اگر گناهی مثل دروغ، غیبت، تهمت و... از او سر می‌زد، در مقابل آن گناه خطی می‌کشید و هر شب به محاسبه اعمالش می‌پرداخت. نماز شبش هم ترک نمی‌شد. با اینکه سن کمی داشت اما در جهات معنوی از خیلی‌ها جلوتر بود. در عملیات والفجر ۸ (منطقه فاو) قبری در کنار رود اروند

برای خودش حفر کرده بود و نیمه‌های شب بدون اینکه توجه کسی را جلب کند، داخل آن می‌شد و راز و نیاز می‌کرد. اصلاً داعایی نداشت و تلاش زیادی در جهت اخلاص اعمالش داشت. ارادت خاصی به حضرت فاطمه زهرا (س) داشت و در گریه بر اهل بیت و عزاداری سیدالشهدا(ع) پیشقدم بود. غالباً در حال ذکر بود. در مناطق عملیاتی وسایل نقلیه کمتر پیدا می‌شد و رزمنده‌ها برای رفت و

آمد ناچاراً باید پیاده‌روی زیادی می‌کردند. حسین به محض اینکه متوجه حضور یکی از دوستان یا بچه‌های محل در گردانی از لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) می‌شد، جهت دیدار او از پیمودن مسافت‌های طولانی دریغ نمی‌کرد. **برادر تان از شهدای کربلای ۵ است، از حضور ایشان در این عملیات و همینطور نحوه شهادت‌ش بگویید.**

همزمانش بعدها برای ما تعریف کردند که حسین با همکار بچه‌های گردان تخریب، منطقه مورد نظر‌شان را پاکسازی می‌کنند و مأموریتشان را به‌انتمام می‌رسانند. ولی حسین که حاضر به استراحت نبود خودش را به سنگر کمین (نزدیک‌ترین سنگر به خط دشمن) می‌رساند تا به دو نفر از دوستانش ملحق شود. وارد سنگر که می‌شود با چهره‌ای بنماش باعث روحیه گرفتن بچه‌ها می‌شود. انگار که در آن آتشباران تیر و گلوله و در آن شرایط سخت، چیزی جز زیبایی نمی‌دید، شانه کوچکی که به همراه آورده بود را درمی‌آورد و موهای مجعدش را شانه می‌کند و به لباس‌هایش عطر می‌زند. گویی قصد عزیمت به یک میهمانی را داشت حسین و یکی از دوستانش به نام حسن



اعلا رحیمی که به خاطر جشّه کوچکش به حسن جقیلی معروف بود، همیشه با هم بودند. با هم نماز می‌خواندند، با هم غذا می‌خوردند، با هم راه می‌رفتند و هر وقت آنها را می‌دید می‌باشید. در عملیات کربلای ۵ در منطقه عملیاتی شلمچه و در آن سنگر کمین هم با هم بودند. خدا هم علاقه داشت آنها را با هم ملاقات کند. اناگهان خمپاره ۱۲۰ (سنگین‌ترین و قوی‌ترین نوع خمپاره) مستقیماً داخل سنگر‌شان اصابت می‌کند و هر دوی آنها به شهادت می‌رسند. یکی از همزمان حسین می‌گفت: آنها دو بار شهید شدند. یکبار در سنگر و بر اثر اصابت ترکش‌های خمپاره و بار دیگر زمانی که پیکرهایشان را از زیر آوار سنگر خارج کردیم و در مکانی قرار دادیم تا بعد از عملیات به عقب منتقل کنیم، این بار هم خمپاره‌ای در کنار پیکر‌شان به زمین خورد و دوباره به پیکر‌شان زخم زد. حسین در حالی که تنها ۱۸ بهار از عمرش را سپری کرده بود، در منطقه عملیاتی شلمچه به منتهای آرزوش رسید و در دوم بهمن ماه ۱۳۶۵ شهید شد. پیکرش را سه روز بعد از شهادت‌ش در پنجم بهمن ماه با همان لباس‌های بسیجی و بدن پر از ترکش و خون لود تشییع کردیم و در قطعه ۵۳ بهشت زهرا(س) به خاک سپردیم.

گویا شهید مقاری وصیتنامه زیبایی هم دارد، چه نکاتی را می‌توان از وصیتنامه این شهید ۱۸ ساله دریافت؟

شهید در وصیتنامه‌اش به اقامه نماز اول وقت و قرائت و تدبیر در قرآن تأکید زیادی داشته است. یک نکته‌ای که متأسفانه خیلی‌ها ما الان از آن غافل هستیم خواندن نهج‌البلاغه است که دوران جنگ خیلی از رزمندگان توجه به آن را توصیه می‌کردند. آن زمان در صحگاه‌ها یا مراسم‌های مختلف، برخی از فرماندهان سعی می‌کردند فرازی از فرمایش مولانا به رزمنده‌ها انتقال بدهند. این مورد ملکه ذهن روی نهج‌البلاغه داشت. نکته دیگر تبعیت از ولایت فقیه است که در وصیتنامه شهید مقاری جلوه خاصی دارد. تأکید به حفظ حجاب خواهران از دیگر موارد این وصیتنامه است. من همیشه می‌گویم یادمان باشد که حسین و رزمنده‌هایی مثل او حساسیت زیادی روی رعایت حجاب داشتند. اگر بخواهیم در روزی که همه خلایق محتاج شفاعتند مورد شفای این شهدا باشیم، باید حدود الهی را رعایت کنیم. حسین در وصیتنامه‌اش گفته است: دنیا مزرعه آخرت است، یعنی هر کسی عاقبت کار آن درود که کشت و ما هم باید مراقب حال خودمان باشیم.

سخن پایانی

به نظر من هر شهیدی میوه باغ خانواده یا جوی است که در آن رشد کرده و به بالندگی رسیده است، لذا دوست دارم یادی از پدرمان مرحوم حاج غلامرضا مقاری بکنم که نه تنها پدر شهید بلکه مربی ایشان بود و باعث شد حسین در مکرام اخلاق پیشرو باشد. الان هم پدر شهید مقاری و هم مادرمان حاجیه خاتم فاطمه تاجیک به رحمت خدا رفتند. این عزیزان و همه مادران و پسران شهدا، گنجینه‌هایی از خاطرات و ناگفته‌های دفاع مقدس هستند که باید پیش از آنکه دیر شود، به سراغشان برویم و خاطراتشان را ضبط و ثبت کنیم. آنها بودند که در دامنه‌شان شهید پرورش دادند و آنها بودند که با صبر‌شان، در جهاد فرزندان‌شان سهیم شدند.

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۲۵

از راست به چپ

■ ۱- بیماری کم‌خونی ارثی - سرمایه اولیه و اندک ■ ۲- فرمانده - واحد اندازه‌گیری طول برابر ۱۶۰۹ متر - از پیمانان ■ ۳- شایستگی - نام گلی است - آشنایانه عقاب ■ ۴- تو در زبان عربی - خدای خورشید مصریان - کم‌ذهن - یار مشهدی ■ ۵- شهر حضرت عبدالعظیم- یکی از شعب قدیمی نژاد هند و اروپایی- جناح لشکر ■ ۶- عمل یا فرایند تنظیم و مرتب کردن صحنه‌های فیلمبرداری شده بر اساس فیلمنامه - نام پدر حضرت ابراهیم - پرنده خرامان در آب ■ ۷- سمت چپ - دارای رنگ آبی کم‌رنگ - پول معتبر ■ ۸- خشکی - روح و روان - دلوپس ■ ۹- رود رنگی - به کاری یا مقامی گماشتن - هاون ■ ۱۰- دانه خوشبو - مهاراسب - تیم فوتبالی در انگلیس ■ ۱۱- شهری در فرانسه - از سلاح‌های جنگی - از قدیم گفته‌اند همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد ■ ۱۲- اولین قومی که در ایران تشکیل حکومت داد- سوغات زلزله- علامت فعل استمراری - در چشم ■ ۱۳- شاخه‌ای از علم ریاضی- بچه چهار پایان- شهر مقدس بوداپان ■ ۱۴- به هم خوردن دوستی میان دو کس - نوعی چرم - هوس باردار ■ ۱۵- لقب اسفندی شاهنامه- از رؤسای جمهور سابق فرانسه

از بالا به پایین

■ ۱- از تابلوهای نقاش برجسته کشورمان کمال‌الملک - روز قیامت ■ ۲- صاحب کتاب الغدیر - بروت - شهری نزدیک تبریز ■ ۳- صفحه آرابی- اثر سوختگی - قفسر و بی‌چیزی ■ ۴- رقیق‌تر- نشانی پستی- از نت‌های موسیقی - ثروتمند ■ ۵- جیون- وضعیت دشوار- ریشه ■ ۶- تکرار حرفی - متضاد سفلی- دسته پیستون ■ ۷- تابستان آذری- یکپارچگی- آتشدان حمام ■ ۸- امتیازی در جودو- نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش - گاه فرار را بر آن ترجیح می‌دهند ■ ۹- دستگاه توزیع برق در اتومبیل- زردپس - کالا و متاع ■ ۱۰- دین‌ها- غلاف شمشیر- حرف توفیر ■ ۱۱- حرف فاصله- از آسامی بانوان- ارسال کردن ■ ۱۲- درس خوانده - صورت درد - نیت- ضربه‌ای در تنیس ■ ۱۳- تارنما- شهری نزدیک کاشان - از نخست وزیران هند ■ ۱۴- سرگرد قدیمی- معجزه جاوید پیامبر (ص) - هماهنگ و همفکر ■ ۱۵- دانه میوه- از ورزش‌های سنگین



یادکرد

۱۶ دی یادآور حماسه شهدای هویزه

و شهادت سیدمحمدحسین علم‌الهدی

حماسه هویزه ارتش و سپاه را برای آینده متحد کرد

عملیات ریخته شد. این مسئله با تلاش برادر علم‌الهدی و تماس‌های مکرر ایشان با مسئولان در تهران، حل شد و قرار شد که سپاه به عنوان پیاده ارتش در عملیات شرکت کند.

۱۵ دی ۱۳۵۹، روز انجام عملیات بود. برای این عملیات دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز در نظر گرفته شده بود که دو گردان از نیروهای سپاه و ده‌ای هم از نیروهای جنگ‌های نامنظم شهید چمران نیروهای ارتش را یاری می‌کردند. عملیات در نخستین روز با موفقیت پیش رفت و قرار شد ادامه عملیات و دست یافتن به اهداف بعدی عملیات در روز دوم عملیات انجام بگیرد.

اما ۱۶ دی همه چیز طبق برنامه پیش نرفت. نیروهای سپاه در جلوی تانک‌های ارتش مستقر شدند و منتظر دریافت رمز حمله بودند که رفت و آمد تانک‌های دشمن زیاد شد و پس از آن، هواپیماهای دشمن جهت بمباران ظاهر شدند، رزمندگان زیر آتش توپخانه و کاتیوشا خمپاره فرار گرفته بودند



و در شرایط خیلی سختی قرار داشتند. لشکر ۹ مکانیزه ارتش عراق دست به عملیات زده بود و چون نیروهای خودی انتظار این حمله را نداشتند، فرماندهی دستور عقب‌نشینی به طول ۵۰۰ متر را به صورت تاکتیکی صادر کرد. این دستور باعث شد که تانک‌ها عقب‌نشینی کنند و عراقی‌ها با این تصور که رزمندگان ایرانی شکست خورده و فرار کرده‌اند، وارد منطقه شدند. به دنبال این ضد حمله سنگین بیش از ۱۰۰ نفر از رزمندگانی که در منطقه حضور داشتند به سختی با دشمن درگیر شدند. حسین علم‌الهدی به همراه جمعی از دانشجویان به محاصره دشمن درآمدند. از هر طرف گلوله به سمت نیروها می‌آمد و رزمندگان تا آخرین لحظه مقابل دشمن ایستادگی و مقاومت کردند. در این حماسه، حدود ۱۴۰ نفر از نیروهای مؤمن، متعهد، تحصیل‌کرده و انقلابی سپاه و بسیج که تعدادی از آنها از دانشجویان پیرو خط امام بودند، به شهادت رسیدند. در پی انجام تکبیر، نیروهای سپاه و ارتش در یک تصمیم مهم و سرنوشت‌ساز تصمیم به انجام عملیاتی مشترک گرفته بودند. بنی‌صدر در اقدامی تفرقه‌افکنانه بار دیگر فرمانی جهت جدایی نیروها سرداد و اعلام کرد که ارتش نباید در این عملیات شرکت کنند.

از آنجا که رزمندگان ارتش و سپاه برای انجام این عملیات متفق‌القول بودند و می‌خواستند در کنار هم جلوی دشمن را بگیرند، طرح

نیروهای دشمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۹، هویزه را اشغال و پس از آن تمام شهر را با دینامیت و بولدوزر نابود کردند. هر چند حماسه هویزه با شهادت جمعی از بهترین نیروهای انقلابی مواجه شد اما تجربه همکاری سپاه و ارتش درس بزرگی را برای عملیات‌های بعدی داد

مستقر شوند. این دستور بنی‌صدر، با مخالفت جدی شهید سید محمدحسین علم‌الهدی و دیگر برادران مواجه شد. بعد از آنکه علم‌الهدی با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تماس گرفت، دستور بنی‌صدر لغو شد و برادران پاسدار در هویزه باقی ماندند.

یک هفته پس از این تصمیم، قرار شد که عملیاتی از محور هویزه و سوسنگرد انجام بگیرد. نیروهای سپاه و ارتش در یک تصمیم مهم و سرنوشت‌ساز تصمیم به انجام عملیاتی مشترک گرفته بودند. بنی‌صدر در اقدامی تفرقه‌افکنانه بار دیگر فرمانی جهت جدایی نیروها سرداد و اعلام کرد که ارتش نباید در این عملیات شرکت کنند. از آنجا که رزمندگان ارتش و سپاه برای انجام این عملیات متفق‌القول بودند و می‌خواستند در کنار هم جلوی دشمن را بگیرند، طرح

		۳	۶		
		۲	۷	۴	
		۵	۳	۹	
			۵	۶	
				۷	۴
				۹	
۷	۶				
۹		۸			
		۶	۱	۴	
			۲	۵	

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹راطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۵۸۳۴**

ا	و	ا	ب	ا	۷	س	ا	د		
۷	ب	ا	د	ا	س	ا	ا	و		
س	د	ا	ا	و	۷	ا	ب			
ب	ا	۷	ا	د	و	س	ا	ا		
د	ا	و	س	ب	ا	۷	ا	ا		
ا		۷	و	ا	ب	د	ا	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		
ا		۷	ب	ا	ا	د	و	ا		

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ع	خ	ی	ب	ی	س	ی	س	ی	س	م	م	م	ز	ع
ا	و	ز	ا	ی	ا	ی	ا	ی	ا	ی	ا	ب	ر	ا
م	ا	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
ا	د	ر	ا	ک	ی	و	ن	و	ر	د	ا	ش		
ب	ی	و	ا	ک	ی	و	ن	و	ر	د	ا	ش		
ب	ی	و	ا	ک	ی	و	ن	و	ر	د	ا	ش		
ط	ع	ن	ا	ل	م	س	ع	س	ع	س	ع	س	ع	س
ر	ا	ی	ا	ف	ل	م	س	ع	س	ع	س	ع	س	ع
ا	ل	ی	ا	ف	ل	م	س	ع	س	ع	س	ع	س	ع
ا	ل	ی	ا	ف	ل	م	س	ع	س	ع	س	ع	س	ع
ی	د	ا	ر	ل	ت	م	ا	م	و					
ز	د	ی	ا	ب	ز	ا	ب	ز	ا	ب	ز	ا	ب	ز
ی	ا	ی	ا	ب	ز	ا	ب	ز	ا	ب	ز	ا	ب	ز
ا	ن	ب	ز	ا	ب	ز	ا	ب	ز	ا	ب	ز	ا	ب
د	ش	م	و	س	و	ل	ی	ن	ی	س	ت	م		